



# Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2023.18730.2253

## Analysis of the Factors of Bad Consequences in Narrations of, “Died as a Jew or a Christian”

Hamed Dejabad<sup>1\*</sup>

Mohammad Ahmadi<sup>2</sup>

Mohammad Ali Majidi Kohbanani<sup>3</sup>

### Abstract

Bad consequences and clarification of its factors, relying on religious teachings and analyzing the process of death, is one of the important topics within the realm of religion. In the verses and traditions, numerous factors that lead to bad consequences have been explicitly mentioned. Among these narrations, there are narrations in which the expression “died as a Jew or a Christian” is used. The scope of the application of this interpretation includes some religious principles and branches and committing some sins. The collective of these narrations indicates that factors such as the denial of the supposed Imam, persecution of Amir al-Mu'minin (AS), abandoning prayer, abandoning zakat, abandoning Hajj, and killing a believer lead to bad consequences and death among Jews or Christians. The role of these factors in the bad consequences of man is not the same, and each of them affects individuals differently, so that some lead to eternity in torment, and in others, the hope of salvation, although After enduring the fire of hell, it is imagined. This article, with a descriptive-analytical method, seeks to know the factors of the bad consequences according to the traditions in which the expression “Jewish or Christian death” is mentioned. Therefore, the understanding of these factors is important as they are closely related to human happiness. This article, with a descriptive-analytical method, seeks to know the factors of the bad consequences according to the traditions in which the expression “died as a Jew or a Christian” is mentioned.

### Keywords

Bad consequences, Jews, Christians, Disbelief, Denial, Silence, “Died as a Jew or a Christian”.

### Article Type: Promotional

1. Responsible Author, Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Farabi School, University of Tehran, Qom, Iran. Email: h.dejabad@ut.ac.ir

2. Master of Quran and Hadith Sciences, Farabi School of Tehran University, Qom, Iran. Email: m.talabeh.@chmail.ir

3. Master of Quran and Hadith Sciences, Farabi School of Tehran University, Qom, Iran. Email: z.farajzadeh1997@gmail.com

Received on: 08/05/2023 Accepted on: 12/09/2023

Copyright © 2023, Dejabad, Ahmadi & Majidi Kohbanani

Publisher: Imam Khomeini International University.





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵  
شماره الکترونیکی: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

# مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2023.18730.2253

## تحلیل عوامل سوء عاقبت در روایات «مُتَّ یَہودیاً أَوْ نَصْرانِیاً»

حامد دژآباد<sup>۱</sup>

محمد احمدی<sup>۲</sup>

محمدعلی مجیدی کوهبنانی<sup>۳</sup>

### چکیده

سوء عاقبت و تبیین عوامل آن با تکیه بر آموزه‌های دینی و تحلیل چگونگی مرگ، یکی از موضوعات مهم درون دینی است. در آیات و روایات به عوامل متعددی که منجر به سوء عاقبت می‌شود، تصریح شده است. از جمله این روایات، روایاتی است که تعبیر «مُتَّ یَہودیاً أَوْ نَصْرانِیاً» در آن‌ها به کار رفته است. گستره کاربرد تعبیر مذکور، شامل برخی اصول اعتقادی و فروع و ارتکاب برخی معاصی می‌باشد. مجموع این روایات نشان می‌دهد که عواملی همچون: انکار امام مفترض الطاعه، آزار و اذیت امیرالمومنین (ع)، ترک نماز، ترک زکات، ترک حج و قتل مؤمن، منجر به سوء عاقبت و مرگ در زمره یهودیان یا مسیحیان می‌گردد. نقش این عوامل در سوء عاقبت انسان یکسان نیست و هریک به گونه‌ای انسان را دچار سوء عاقبت و گرفتار شدن در عذاب اخروی می‌نمایند، به طوری که برخی منجر به خلود در عذاب می‌شوند و در بعضی دیگر امید نجات، هرچند بعد از تحمل آتش جهنم، متصور می‌باشد. لذا شناخت این عوامل از آن جهت که با سعادت انسان مرتبطند دارای اهمیت هستند. این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی در پی شناخت عوامل سوء عاقبت با توجه به روایاتی که تعبیر «مُتَّ یَہودیاً أَوْ نَصْرانِیاً» در آن‌ها آمده است می‌باشد.

### کلیدواژه‌ها

سوء عاقبت، کفر، انکار، خلود، «مُتَّ یَہودیاً أَوْ نَصْرانِیاً».

### نوع مقاله: ترویجی

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (نویسنده مسئول).  
h.dejabad@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. m.talabeh.@chmail.ir

۳. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. ۱۹۹۷@gmail.com@z.farajzadeh

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

## ۱. طرح مسأله

در آموزه‌های دینی موضوع حسن و سوء عاقبت از موضوعات بسیار مهمی است که شناخت عوامل آن بسیار کلیدی می‌باشد، چرا که با مسئله سرنوشت انسان ارتباطی تنگاتنگ دارند. در قرآن و روایات به برخی از این عوامل اشاره شده است. قرآن کریم تکبر را عامل سوء عاقبت شیطان و سقوطش به مرتبه کفر معرفی می‌نماید (البقره: ۳۴). همچنین حسد یکی از عوامل سوء عاقبت در روایات معرفی شده است: «ثَمَرَةُ الْحَسَدِ شِقَاءُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (آمدی، ۱۴۱۰ق، ۳۲۸).

در برخی روایات با تعبیر خاص «مُتُّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» به برخی از عوامل سوء عاقبت اشاره شده است. در بین این عوامل، علاوه بر ترک برخی از اصول عقاید، ترک برخی از فروع نیز از عوامل سوء عاقبت برشمرده شده است. تحلیل چگونگی سوء عاقبت به خاطر ابتلاء به این عوامل با تکیه بر تعبیر «مُتُّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» موضوع پژوهش حاضر می‌باشد. از آن‌جا که مصدر غالب این روایات، کتب حدیثی متقدم مانند کافی و کتب شیخ صدوق هست، لذا در نزد شارحان و فقیهان تلقی به قبول گردیده و همین که آن‌ها بدون تعرُّض به مباحث سندی به شرح و توضیح مفهوم روایت پرداخته‌اند، به نظر می‌رسد که قرینه‌ای بر معتبر بودن این روایات در نزدشان باشد. به همین دلیل در متن پیش‌رو صرف‌نظر از بحث‌های سندی و رجالی، به تحلیل و بررسی دلالتی این دسته از روایات پرداخته شده است.

همچنین تا جایی که مورد بررسی قرار گرفت پژوهش مستقلی در این خصوص صورت نگرفته است. مقالات نوشته شده در این زمینه، این مسئله را در کنار موضوع حسن عاقبت و به صورت کلی و بدون تاکید بر روایاتی که تعبیر «مُتُّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» در آن‌ها به کار رفته است، بررسی نموده‌اند. برای نمونه می‌توان به مقاله «اهمیت و جایگاه عاقبت به خیری در اسلام» (حسینی، ۱۳۸۷ش) اشاره نمود.

اثر دیگری که در این زمینه نگاشته شده است؛ کتاب «اسرار حسن عاقبت و سوء عاقبت» نوشته میرزا حسن ابوترابی می‌باشد. همان‌طور که از اسم کتاب مشخص است، وجه تمایز آن با پژوهش حاضر، بررسی عوامل حسن عاقبت علاوه بر بررسی عوامل سوء عاقبت می‌باشد. صرف‌نظر از این‌که بخش عمده‌ای از این کتاب، ناظر به بیان سرگذشت افراد در دوره‌های مختلف تاریخی می‌باشد، تأکیدی نیز بر روایات مرگ در زمره یهود و نصارا وجود ندارد و صرفاً به برخی از این روایات بدون بیان تحلیلی درباره آن‌ها اشاره شده است. به طور کلی، تحقیقی که روایات مورد اشاره را به صورت

مستقل مورد بررسی قرار دهد انجام نگرفته است، لذا در این پژوهش مسئله سوء عاقبت به صورت جزئی از منظر روایاتی که تعبیر «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» در آن‌ها به کار رفته است مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش پس از بیان برخی نکات به عنوان مقدمه بحث، هریک از عوامل سوء عاقبت ذکر گردیده و در ذیل هریک به تحلیل و تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود.

## ۲. معنائشناسی سوء عاقبت

«سوء» در لغت به هر چیز از امور دنیوی و اخروی که انسان را غمگین سازد، گفته می‌شود (راغب، ۱۴۲۸ق، ۲۵۳). همچنین «سوء» اسم مصدر است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ۵: ۳۰۶) که صفت برای هر پدیده پست است (فراهیدی، ۱۴۳۵ق، ۲: ۸۷۰). در روایات نیز «سوء» به همین معنا به کار رفته است: «سَيِّئَةٌ تَسُوُّكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ» (سیدرضی، بی تا، ۴۷۷)؛ گناهی که تو را غمگین سازد، در نزد خداوند بهتر است از کار نیکی که تو را به خودپسندی گرفتار سازد. پیامبر اکرم (ص) نیز در دعایی این گونه از خداوند درخواست می‌نماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي... أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَسْوَءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۵۲۶)؛ بارخدا یا به تو پناه می‌برم از منظره بد و ناگوار درباره خانواده و دارایی و فرزندانم. «عاقبة» از ریشه «عَقِبَ» به معنای آخر و پایان هر چیزی است (فراهیدی، ۱۴۳۵ق، ۲: ۱۲۴۳؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۴۱۹) و یا مؤخر شدن و آمدن چیزی بعد از غیر خودش (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۴: ۷۸). «عاقبة» در عاقبت خیر و شر، هر دو به کار رفته است: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (الاعراف: ۱۲۸)، «فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (الانعام: ۱۱). در روایات نیز مقصود از عاقبت هر امری، پایان و فرجام آن می‌باشد: «خَيْرُ الْأُمُورِ خَيْرُهَا عَاقِبَةٌ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴: ۴۰۲)؛ بهترین کارها نیک فرجام‌ترین آن‌هاست. «حَقِيقَةُ السَّعَادَةِ أَنْ يَخْتِمَ الرَّجُلُ عَمَلَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ حَقِيقَةُ الشَّقَاءِ أَنْ يَخْتِمَ الْمَرْءُ عَمَلَهُ بِالشَّقَاءِ» (صدوق، ۱۳۶۲ش، ۱: ۵)؛ حقیقت سعادت‌مندی آن است که انسان کارش را به سعادت پایان برد و حقیقت شقاوت آنست که انسان کارش را به شقاوت به پایان رساند. در روایتی دیگر از پیامبر (ص) نیز ملاک سنجش اعمال انتها و فرجام آن معرفی شده است (مفید، ۱۴۱۳ق (الف)، ۳۴۳).

قرآن در آیه ۱۰ سوره روم هر دو واژه را بکار برده است: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاؤُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (الروم: ۱۰). در این آیه سرانجام ارتکاب

به زشتی‌ها و معاصی تکذیب آیات الهی بیان شده است که با معنای لغوی و معنای مستفاد از روایات هماهنگ می‌باشد.

از مجموع آیات و روایات بیان شده و معنای لغوی «عاقبه» این‌گونه برداشت می‌شود که، عاقبت هر امری متناسب با همان امر خواهد بود و سعادت‌ها و شقاوت‌ها در انتهای امور رقم خواهند خورد. بر این اساس اگر عاقبت، نسبت به طول عمر فرد در نظر گرفته شود در نتیجه عاقبت انسان، ناظر به پایان حیات او خواهد بود.

با توجه به معناشناسی صورت گرفته در روایات و لغت برای اصطلاح «سوء عاقبه»، عاقبت شخص در پایان حیات دنیوی او یا به تعبیر دیگر در عالم آخرت واقع خواهد شد، لذا مراد از سوء عاقبت، گرفتار شدن به عذاب آخرت بعد از مفارقت از دنیا می‌باشد. به این معنا که شخص در دنیا اعمال خود را به گونه‌ای رقم می‌زند که پس از مرگ دچار عقاب الهی می‌گردد. در نتیجه سوء عاقبت، اصطلاحی است که مربوط به حیات اخروی انسان می‌باشد، زیرا در جهان بینی الهی سعادت و شقاوت حقیقی که با بعد روحانی انسان ارتباط دارد بعد از مرگ و در عالمی غیر عالم دنیا رقم خواهد خورد. بر اساس این تحلیل، ابتلاء به عقاب و استحقاق عذاب در آخرت، از مقومات مفهوم سوء عاقبت می‌باشند، در نتیجه به کار بردن اصطلاح سوء عاقبت در مورد افرادی که از مراتب برتر ایمانی تنزل یافته‌اند ولی مستحق عذاب نیستند متداول نمی‌باشد. البته در لسان عرف به افرادی که در حیات دنیوی خویش دچار عقوبتی شوم می‌گردند، به این معنا که پس از ارتکاب معصیتی بزرگ، در همین دنیا مبتلا به کیفر گناهان خود می‌شوند، عاقبت به شر گفته می‌شود. اما باید توجه داشت که ملاک در حسن عاقبت و سوء عاقبت، تمام طول حیات فرد خصوصاً انتهای آن می‌باشد، چه بسا شخصی سال‌ها در مسیر باطل قدم برداشته باشد ولی سرانجام توبه نماید و حسن عاقبت شامل حالش گردد و یا شخصی که عمر خویش را در مسیر بندگی خداوند سپری کرده باشد اما در پایان عمر، دچار لغزش گردد و به پست‌ترین درجات سقوط نماید، چنان‌که تاریخ گواه این ادعا می‌باشد.

### ۳. سوء عاقبت و گستره شمولی آن

بر اساس برخی از آیات قرآن کریم، کفر، شرک و نفاق از جمله عوامل سوء عاقبت و گرفتار شدن به آتش دوزخ می‌باشند: «وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبُئْسَ الْمَصِيرُ» (البقره: ۱۲۶)، «إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (النساء: ۱۴۰)،

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ» (الروم: ۴۲). اما از آیات دیگری از قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (ع) استفاده می‌شود که سوء عاقبت، اختصاص به کفار و مشرکین و تکذیب‌کنندگان آیات الهی ندارد، بلکه تمام آحاد بشر از جمله مؤمنین و افراد صالح نیز در معرض این سرنوشت شوم قرار دارند، چراکه شیطان همواره در کمین است تا انسان را از مسیر حق و صراط مستقیم گمراه نماید، لذا خداوند در قرآن به انسان هشدار می‌دهد که از دشمنی شیطان، غافل نگردد و نه سرپرستی‌اش را بپذیرد و نه از او پیروی نماید (یس: ۶۰). خطاب در این آیه، عام است و شامل همه افراد بشر اعم از کافر و مؤمن می‌گردد، ولی در برخی از آیات، مشخصاً مؤمنان، مورد خطاب قرار گرفته‌اند و آنان از فرمان‌بری شیطان و اطاعت از او برحذر داشته شده‌اند، زیرا شیطان همواره انسان را به بدی و زشتی دستور می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (النور: ۱۲۱).

همچنین قرآن درباره مؤمنانی که در پاسبانی از عقیده خود ضعیف هستند و ایمانشان را به کفر تبدیل می‌کنند هشدار می‌دهد. کسانی که اهل ایمان و انجام اعمال صالح هستند اما در اثر غفلت به تدریج از مسیر حق منحرف گشته و سر از وادی کفر در می‌آورند به طوری که از هدایت پروردگار برای همیشه محروم می‌گردند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أُزِدُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا» (النساء: ۱۳۷).

در برخی روایات از چنین ایمانی که پایدار نیست و تبدیل به کفر می‌شود، به ایمان عاریه‌ای تعبیر شده است، زیرا همان‌طور که عاریه و امانت متعلق به شخص نیست و آن را به صاحبش برمی‌گرداند، ایمان چنین فردی نیز او را رها خواهد کرد. در حقیقت این افراد، دین را به عاریت گرفته‌اند و سپس از آن خارج می‌شوند، در نتیجه به حالشان سودی نخواهد بخشید. امام کاظم (ع) در روایاتی به یکی از اصحابش می‌فرماید این دعا را زیاد بخوان: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۵۷۹)؛ خدایا مرا از عاریت داده‌شدگان در ایمان قرار مده و از حد تقصیر خارج نکن.

امام سجاد (ع) نیز در دعای ابوحمزه ثمالی این‌گونه از خداوند طلب ثبات در ایمان می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ۱: ۷۵)؛ خدایا از تو ایمانی درخواست می‌کنم که پایانی نداشته باشد جز دیدار تو.

از طرفی قرآن نیز مسئله حسن عاقبت را به عنوان یکی از درخواست‌های مؤمنان مطرح می‌نماید که بیانگر نگران بودن مؤمنان از سرنوشت خویش می‌باشد. از جمله از زبان راسخان در علم، که از پروردگار درخواست می‌کنند تا آن‌ها را از مسیر حق باز نگرداند و آنان را در این مسیر ثابت قدم نماید و هدایت و مغفرتش را شامل حالشان فرماید: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» (آل عمران: ۸). با توجه به درخواست این گروه از مؤمنان که علم در جان‌هایشان رسوخ نموده است و از بندگان شایسته و برگزیده خداوند متعال هستند، حال سایر مؤمنان نیز مشخص می‌گردد، چراکه نیاز آنان به طلب حسن عاقبت به مراتب فزونتر خواهد بود. خداوند نیز در قرآن به مؤمنان توصیه می‌کند تا با پرهیز از معاصی تلاش نمایند تا در حال اسلام با مرگ مواجه گردند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۰۲).

نبی اکرم (ص) نیز نگرانی مؤمن از عاقبت خویش را این‌گونه بیان می‌فرماید: «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ وَلَا يَتَيَقَّنُ الْوُصُولَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّى يَكُونَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ وَظُهُورِ مَلِكِ الْمَوْتِ لَهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۶: ۳۴۳)؛ مؤمن همواره از سوء عاقبت خود بیمناک است و یقین ندارد که به رضایت الهی نائل می‌آید، تا لحظه جان‌کندن و آشکار شدن فرشته مرگ بر او.

بر اساس آیات و روایات ذکر شده، می‌توان نتیجه گرفت که فرجام بد و گرفتار شدن در آتش دوزخ، مختص گروه خاصی از انسان‌ها نمی‌باشد، و نه تنها افرادی که اصول اعتقادی و مذهب حقه را باور نداشته نباشند و یا کسانی که در دنیا اهل پرهیز از معاصی و رعایت تقوای الهی نیستند، بلکه مؤمنان نیز در معرض چنین عاقبتی قرار دارند. البته کیفیت گرفتار شدن به سوء عاقبت برای همگان یکسان نیست، چراکه سوء عاقبت، خود دارای مراتبی می‌باشد و با توجه به عقاید و اعمال افراد متفاوت خواهد بود. ممکن است عقیده و عمل گروهی به گونه‌ای باشد که به شدیدترین مراتب سوء عاقبت دچار شوند به طوری که از آن‌ها هیچ نیابند، اما گروهی پس از تحمل درجه‌ای از سوء عاقبت سرانجام حسن عاقبت به آن‌ها روی آورد. همچنین افراد مؤمنی که با اعتقاد به دین و مذهب حق و انجام اعمال صالح از دنیا می‌روند، در صورتی که مرتکب معصیتی شده باشند اما ضمن توبه نمودن درصدد جبران نیز بر آمده باشند، مغفرت الهی و حسن عاقبت شامل حالشان خواهد شد.

با توجه به مباحث مقدماتی مطرح شده، حال عواملی که منجر به خروج از اسلام

و مرگ بر آیین یهودیت و نصرانیت می‌گردد و انسان را به سوء عاقبت گرفتار می‌کند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۴. مرگ در زمره یهود و نصارا

در منابع دینی ما موارد متعددی از عوامل سوء عاقبت ذکر شده‌اند. برخی از این عوامل، منجر به مردن بر آیینی غیر از اسلام می‌گردند که در روایات با تعبیر «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» از آن‌ها یاد شده است. از آن‌جا که این تعبیر در مقام ذم گروهی از مسلمانانی است که در ایمانشان نقصان وجود دارد و از طرفی کاربرد این تعبیر یا در فضای اعتقادات اسلامی است و یا در فضای احکام اسلامی، لذا از این تعبیر استفاده می‌شود که مرگ بر آیین یهود و نصارا مختص مسلمانان می‌باشد و انجام و یا ترک برخی امور، موجب خروج از اسلام می‌گردد. هرچند ارتکاب معصیتی که خروج از اسلام را در پی دارد، نشانه ابتلاء به قسمی از کفر می‌باشد، اما نمی‌توان کفار و مشرکین را نیز به دلیل ارتکاب و یا انکار این امور، مشمول این دسته از روایات دانست، چرا که کفار و مشرکان در حین مرگ بر آیین کفر و شرک می‌میرند. از طرف دیگر، مردن بر آیینی غیر از اسلام، نشانه عظمت و بزرگی گناهی است که شخص را دچار چنین سرنوشتی می‌کند به طوری که با ارتکاب آن، رکنی از ارکان اسلام نابود می‌گردد. در حقیقت این تعبیر، هشدار و تنبیهی است برای مسلمانان تا در پایبند بودن به تکالیف و یا ترک معاصی مسامحه ننمایند.

#### ۴-۱. انکار امامت

مسئله امامت و ولایت به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های فرد مؤمن در دین اسلام، همواره مورد تاکید ائمه معصومین (ع) بوده است. همان‌طور که بعثت انبیاء برای رشد و تکامل بشر ضرورت دارد، وجود امام و ولی معصوم نیز برای حفظ دین و ادامه راه انبیاء ضروری می‌باشد. امامت مانند نبوت، مقامی است که تنها از جانب خداوند متعال اعطاء می‌شود و ظالمان عهده‌دار این عهد نخواهند شد. معرفت امام و شناخت جایگاه امامت، شرط ورد به ایمان می‌باشد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَ الْأَيْمَةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ يَرُدَّ إِلَيْهِ وَ يُسَلِّمَ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۸۰)؛ بنده خدا مؤمن نمی‌باشد تا آن‌که خدا و رسول خدا و همه ائمه هدی و امام زمان خویش را بشناسد و در امورش به سوی او رجوع نماید و تسلیم امرش باشد.



اهمیت مسئله امامت تا آن جاست که اگر فرد، دارای اعمال صالح باشد و از معاصی نیز دوری نماید، اما به امامی غیر از امام منصوب از جانب خدا معتقد باشد، اعمالش سودی به حال وی نخواهند بخشید. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً نَقِيَّةً وَإِنَّ اللَّهَ لَيَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً» (همان، ۱: ۳۷۶)؛ به درستی که خدای عزوجل شرم نمی‌کند که عذاب کند گروهی را که به امامت امامی که از جانب خدا نیست معتقد باشند؛ اگرچه در اعمال خویش نیکوکار و پاکیزه‌اند و به درستی که خدا شرم می‌کند که عذاب کند گروهی را که به امامت امامی که از جانب خداست معتقد باشند؛ هرچند که در اعمال خویش ستم‌کار و بدکردار باشند.

با توجه به روایات ذکر شده و جایگاه اساسی امامت در سعادت بشر، در برخی روایات انکار و عدم اعتقاد به امام در زندگی و مردن با همین وضعیت، از عوامل قرار گرفتن فرد در شمار یهودیان و نصرانیان و بیرون شدن از اسلام شمرده شده است. در حدیثی از امام صادق (ع) ارتباط عدم اعتقاد به امامت و مسئله حسن و سوء عاقبت این‌گونه بیان شده است: «مِنَّا الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ طَاعَتُهُ مَنْ جَحَدَهُ مَاتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ الْأَرْضَ مُنْذُ قَبَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ إِلَّا وَفِيهَا إِمَامٌ يَهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ حُجَّةً عَلَى الْعِبَادِ وَمَنْ تَرَكَهُ هَلَكَ وَمَنْ لَزِمَهُ نَجَا حَقًّا عَلَى اللَّهِ» (صدوق، ۱۴۰۶ق، ۲۰۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۳: ۸۵)؛ آن امامی که اطاعتش واجب است از خاندان ما می‌باشد و هرکس او را انکار کند به آئین یهود یا به دین نصرانی خواهد مرد، بخدا سوگند این زمین از روزی که خداوند آدم (ع) را قبض روح فرمود تا کنون بدون راهنما و پیشوایی که مردم را بسوی خدا رهبری کند و حجت او بر بندگانش باشد نبوده، هرکس پیروی او را ترک کند هلاک خواهد شد، و هرکس او را متابعت نماید نجاتش بر خداوند حتمی و مسلم است.

همچنین امیر المؤمنین (ع) در حدیثی این‌گونه بر مخالفان خود احتجاج می‌نماید: «وَاللَّهِ إِنْ مِنَّا لَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِنْ مِنَّا حَمْرَةٌ سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مِنَّا الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ، مَنْ أَنْكَرَهُ مَاتَ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا، وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا» (عده ای از علماء، ۱۴۲۳ق، ۲۶۶)؛ به خدا سوگند رسول خدا (ص) از ماست و حمزه سیدالشهداء نیز از ماست و از ماست امامی که اطاعتش واجب است، هرکس او را انکار نماید به آئین یهود یا نصرانی خواهد مرد.

برای روشن شدن معنای تعبیر «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» در این دسته از روایات ابتدا لازم است معنای انکار امامت مورد بررسی قرار گیرد. روایات بسیاری درباره انکار امامت و عدم اعتقاد به آن در کتب روایی ذکر شده است، از جمله در روایتی امام صادق (ع) می‌فرماید: ماییم آنان که خداوند اطاعت ما را واجب نموده است و مردم نسبت به معرفت ما در وسعت نیستند و بر آن‌ها جایز نیست مگر معرفت ما و در جهالتشان نسبت به ما معذور نمی‌باشند؛ هرکس ما را بشناسد مؤمن است و هرکس ما را انکار کند کافر است و هرکس نه ما را بشناسد و نه انکار کند گمراه است تا برگردد به سوی هدایتی که خدا بر او واجب گردانیده از اطاعت ما، پس اگر در همان گمراهی بمیرد، خداوند هر آنچه خواهد با او می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۸۷).

در روایت دیگری امام باقر (ع) می‌فرماید: خداوند متعال، علی (ع) را به عنوان نشانه میان خود و مردم قرار داد، هرکس او را بشناسد مؤمن است و هرکس انکارش نماید کافر است (همان، ۱: ۴۳۷).

در غالب این روایات کفر در مقابل ایمان قرار گرفته است و این به معنای خروج شخص انکارکننده امامت از دایره ایمان یعنی مذهب حقه است نه خروج از اسلام، زیرا بر اساس بیانات ائمه معصوم (ع) شرط ورود به اسلام اقرار به وحدانیت خداوند متعال و رسالت نبی اکرم (ص) و به جا آوردن فروع دین مانند: نماز، زکات، حج و روزه می‌باشد (همان، ۲: ۲۴). قرآن کریم نیز میان این دو مرتبه تفاوت قائل شده است و اسلام بدون ایمان را مطرح می‌نماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنَّ قَوْلُوا اسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (الحجرات: ۱۴).

با این توضیحات اگر مقصود از تعبیر «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» خروج از اسلام باشد، شخص منکر به کفار ملحق می‌گردد و احکام آن‌ها را خواهد داشت و آن در جایی است که شخص با علم به حقانیت امامت و یا با انگیزه عداوت و دشمنی، امام را انکار نماید، اما اگر منظور صرفاً عدم اعتقاد به امامت باشد در این صورت، انکار در مقابل ایمان قرار می‌گیرد و تعبیر «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» به معنای مؤمن نبودن فرد و عظمت جایگاه امامت می‌باشد و آن در جایی است که انکار شخص نه از روی عناد بلکه به خاطر آن است که اعتقاد خود را مطابق با حق می‌داند و یا این‌که جهل فرد به شأن امامت ناشی از قصور در شناخت این مقام باشد، چنان‌که در روایت پیش‌گفته از امام صادق (ع) به این صورت اشاره شد. در تمام صور بیان شده شخص منکر امامت، مبتلا به درجه‌ای از

کفر خواهد بود و تعبیر «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» نشان‌دهنده سوء عاقبت و گرفتار شدن به عذاب الهی پس از مرگ می‌باشد. در غیر صورت‌های ذکر شده و در جایی که کسی نه معتقد به امامت باشد و نه منکر آن، چنین شخصی مستضعف خواهد بود و سرنوشتش به اراده خداوند رقم خواهد خورد و این افراد همان گروه سومی هستند که امام صادق (ع) در روایت بدان اشاره نمودند. مرحوم ملاصالح مازندرانی در شرح خود بر اصول کافی درباره تفاوت انکارکنندگان امامت و افراد جاهل به امامت چنین می‌نویسد: «مَنْ جَحَدَ حَقَّ عَلِيٍّ (ع) وَ لَمْ يَقُمْ عَلَيْهِ حُجَّةٌ إِذَا وَقَفَ وَ لَمْ يُنْكِرْهُ لَمْ يَكْفُرْ وَ دَخَلَ فِي الْمُسْتَضْعَفِ وَ هُوَ فِي مَشِيئَةِ اللَّهِ فَعَسَى أَنْ تَدْرِكَهُ الرَّحْمَةُ بِخِلَافِ الْكَافِرِ، وَ مِنْ هَذَا يُعْلَمُ أَنَّ الْمُخَالَفِينَ كَافِرُونَ» (مازندرانی، ۱۳۸۲، ق، ۱: ۵۵)؛ هرکس حق علی (ع) را نشناسد در حالی که حجتی بر او اقامه نگردیده است، اگر در این مسئله توقف نماید و انکار نکند، کافر نمی‌شود و در این صورت از مستضعفین خواهد بود و خداوند در مورد او هر آنچه خواهد اراده نماید و امید است او مشمول رحمت الهی گردد برخلاف شخص کافر و به همین جهت مشخص می‌شود که مخالفان کافر هستند (زیرا امامت را انکار می‌کنند).

در برخی روایات نیز مشخصاً آزار و اذیت نمودن امیرالمؤمنین (ع) و داشتن بغض آن حضرت به عنوان عامل کفر و خروج از آیین اسلام و ورود در زمره یهود و نصارا ذکر گردیده است. در حقیقت بازگشت این مسئله نیز به مسئله امامت می‌باشد. روایات فراوانی در کتب علمای شیعه و عامه در این زمینه وارد شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيِّ (ع) مَنْ أَحَبَّكَ كَانَ مَعَ النَّبِيِّينَ فِي دَرَجَتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ يُبْغِضُكَ فَلَا يُبَالِي مَا تَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (صدوق، ۱۳۷۸، ق، ۲: ۵۸)؛ رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمودند: هرکس تو را دوست داشته باشد مصاحب پیامبران و در روز قیامت و در درجه آن‌ها خواهد بود و هرکس بمیرد در حالی که بغض تو را در سینه داشته باشد، باکی نیست که یهودی یا نصرانی بمیرد.

در روایتی دیگر نبی اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَ فِي قَلْبِهِ بُغْضٌ عَلَيَّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۳۹: ۳۰۵)؛ هرکس بمیرد در حالی که در قلبش بغض علی بن ابی‌طالب (ع) باشد، یهودی یا نصرانی می‌میرد. از ابن عباس نیز چنین نقل شده است که روزی در محضر رسول خدا (ص) بودیم و ایشان در مورد علی (ع) چنین فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ آذَى عَلِيًّا فَقَدْ آذَانِي، إِنَّ عَلِيًّا أَوْلَاكُمْ إِيمَانًا وَأَوْفَاكُم بِعَهْدِ اللَّهِ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ آذَى عَلِيًّا بَعَثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»

(حسکانی، بی تا، ۲: ۱۴)؛ ای مردم هر کس علی را اذیت نماید مرا اذیت کرده، همانا علی اولین ایمان آورنده و وفادارترین به عهد الهی است، ای مردم هر کس علی را اذیت نماید روز قیامت یهودی یا نصرانی برانگیخته می شود.

از طرفی قرآن کریم، دوستی و مودت اهل بیت (ع) را به عنوان اجر و پاداش رسالت نبی اکرم (ص) بیان می نماید (شوری: ۲۳). لذا مودت ایشان مورد اتفاق تمامی مسلمانان می باشد و مختص به شیعیان نیست. علمای عامه نیز در کتب خود احادیث متعددی در این خصوص نقل نموده اند. این دوستی تا آن جاست که پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز محبت خود به خاندان رسول خدا (ص) را اظهار نموده اند، برای نمونه محمدبن ادریس شافعی پیشوای مذهب شافعی در شعری این گونه محبت خود را به خاندان عترت (ع) ابراز می کند: «ای اهل بیت رسول خدا، خداوند دوستی شما را در قرآنی که فرو فرستاده است واجب ساخته است؛ در عظمت مقام شما همین بس که هرکس بر شما صلوات نفرستد نماز درست ندارد» (شافعی، ۱۴۲۶ق، ۹۳). از این رو خاندان نبوت (ع) مورد تکریم و احترام قریب به اتفاق فریق اسلامی می باشند، لذا توجه به این نکته ضرورت دارد که حساب دشمنان اهل بیت (ع) و گروه هایی که از آنان به ناصبی تعبیر می شود، از توده های عظیم عامه و عالمان آنان جداست (ایروانی، حق پناه، انجم شعاع، ۱۴۰۰ش، ۱۶۷).

داشتن بغض امیرالمؤمنین (ع) مستلزم انکار ایشان و انکار مسئله امامت می باشد، لذا کسی که نسبت به آن حضرت بغض داشته باشد اما کینه خود را اظهار نکند دارای نفاق است و هرچند با او مانند سایر مسلمانان رفتار می شود ولی در زمره کافران به ائمه اطهار (ع) می باشد، اما اگر چنین شخصی عداوت و بغض خود را آشکار نماید، علاوه بر خروج از دایره ایمان از دایره اسلام نیز خارج خواهد شد و احکام کفار در موردش جاری می گردد، زیرا همان طور که گذشت مودت و دوستی خاندان نبوت (ع) مورد اتفاق فریق مسلمانان می باشد و در حکم ضروری دین محسوب می گردد. علامه مجلسی در رساله اعتقادات خود پس از این که اعتقاد به ائمه اطهار (ع) و وجوب اطاعت از ایشان را از ضروریات مذهب برمی شمرد، انکار کردن ایشان را موجب الحاق به مخالفان مذهب می داند و می نویسد: «وَأَمَّا مَوَدَّتُهُمْ وَتَعْظِيمُهُمْ فِي الْجُمْلَةِ، فَمِنْ صَرُورِيَاتِ دِينِ الْإِسْلَامِ وَ مِنْكَرِهِ كَافِرٌ كَالنَّوَاصِبِ وَالْخَوَارِجِ» (مجلسی، ۱۳۹۲ش، ۲۴۸)؛ و اما وجوب مودت و لزوم تعظیم و احترام ایشان فی الجمله و به اجمال، از ضروریات دین اسلام است و منکر آن کافر است مثل ناصبی ها و خوارج.

بر این اساس، تعبیر «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» در مورد شخصی که بغض امیرالمؤمنین (ع) را در سینه دارد اما کتمان می‌کند، به معنای انکار امامت و نفاق چنین شخصی می‌باشد، هر چند در دنیا از نظر احکام مانند سایر مسلمان خواهد بود، چنان‌که در روایات متعددی حب و بغض امیرالمؤمنین (ع) ملاک شناسایی افراد معرفی شده است به گونه‌ای که بغض آن حضرت نشانه نفاق خواهد بود (صدوق، ۱۳۸۵ ش، ۱: ۱۴۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق (ب)، ۳۰۸).

اما فردی که به عدم وجوب مودت اهل بیت (ع) معتقد باشد و بغض خود را نیز اظهار کند و عداوتش را ابراز نماید علاوه بر مردن بر غیر اسلام، در همین دنیا نیز به کفار ملحق خواهد شد و احکام آن‌ها را خواهد داشت، مانند نواصب. تفاوت این گروه با گروه اول در ابراز نمودن عداوت و بغض خود نسبت به امیرالمؤمنین و اهل بیت (ع) می‌باشد لذا از نظر فقیهان شیعه این گروه ملحق به کفار و نجس محسوب می‌شوند (شهیدثانی، ۱۳۸۰ ش، ۱: ۴۲۰؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۷۵). به هر حال هر چند این دو گروه از لحاظ احکام ظاهری و دنیوی متفاوت هستند اما در هر دو صورت تعبیر مرگ در زمره غیر مسلمانان نشانه سوء عاقبت چنین افرادی و معذب شدن به مانند کفار خواهد بود.

#### ۴-۲. ترک برخی فرائض

تکالیفی که در اسلام بر مسلمانان واجب شده‌اند همگی از لحاظ اصل وجوب یکسان هستند اما از لحاظ اهمیت و نقششان در سعادت انسان در یک سطح قرار ندارند. مثلاً نماز، اولین فریضه‌ای است که در آخرت مورد سؤال قرار می‌گیرد و در صورت پذیرفته شدن آن، سایر اعمال نیز مقبول واقع می‌شوند و اگر نماز شخص پذیرفته نشود اعمال دیگر او نیز رد می‌شوند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۲۰۸). زکات نیز از اهمیت بالایی در بین فرائض برخوردار است به طوری که محبوب‌ترین مردم در نزد خدا سخاوتمندترین آن‌ها است و سخی‌ترین مردم کسی است که زکاتش را پرداخت نماید (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۲: ۷). از دیگر فرائض مهمی که جایگاه اساسی در اسلام دارد، حج می‌باشد. امام باقر (ع) درباره آیه شریفه «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ» فرمود: منظور از به سوی خدا فرار کنید آن است که آهنگ حج کنید (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۲۵۶).

جایگاه برخی از این احکام در میان احکام دیگر به منزله ستون یا پایه اسلام می‌باشد به طوری که ترک و یا استخفاف آن‌ها موجب می‌شود تا اصل بنای اسلام دچار لطمه گردد. نماز، زکات و حج در زمره این از این دسته از احکام قرار دارند. بعضی از روایات ترک این قسم از فرائض را در به منزله کفر قلمداد نموده‌اند و در برخی دیگر،

مرگ ترک کنندگان این گونه احکام را مرگ بر غیر اسلام و در زمره یهودیان و مسیحیان ذکر می کنند. «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ لَا يَرْجُو ثَوَابَهَا وَلَا يَخَافُ عِقَابَهَا فَلَا أَبَالِي أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا أَوْ مَجُوسِيًّا» (شعیری، بی تا، ۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۹: ۲۰۲)؛ هرکس نماز را ترک کند در حالی که امیدی به ثواب آن و یا ترسی از ترک آن نداشته باشد، باکی ندارم که یهودی یا نصرانی یا مجوسی بمیرد. «مَنْ مَنَعَ قِيرَاطًا مِنَ الزَّكَاةِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۵۰۵)؛ کسی که به اندازه یک قیراط از زکات واجب را نبردازد باید به آیین یهودی یا مسیحی بمیرد. «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحُجَّ حَاجَةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تَحْجِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (همان، ۴: ۲۶۸)؛ هرکس بمیرد در حالی که حج بجا نیاورده باشد و مانعی مانند احتیاج شدید یا مرضی طاقت فرسا و یا سلطانی بازدارنده نباشد، پس باید یهودی یا نصرانی بمیرد.

ترک هریک از این فرائض اگر به جهت عدم اعتقاد به وجوب آن‌ها باشد، به گونه ای که این انکار به تکذیب نبی اکرم (ص) بازگشت نماید، موجب کفر شخص انکارکننده خواهد شد، چراکه این افراد در حقیقت منکر آنچه در دین ضروری است، شده اند. در این صورت فرد واقعا از دایره اسلام بیرون می رود و مرتد محسوب می شود و مشمول احکام کفار می گردد.<sup>۱</sup> در غیر این صورت اگر شخص ترک کننده این فرائض، منکر اصل آن‌ها نباشد، مرتد نمی گردد. امام صادق (ع) در روایتی می فرماید: اگر بندگان زمانی که چیزی را نمی دانستند و به آن جهل داشتند، توقف می کردند و انکار نمی کردند، کافر نمی شدند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۳۸۸). در روایات، برای کفر، پنج وجه بیان شده است، یکی از این وجوه «تَرَكَ مَا أَمَرَ اللَّهُ» به معنای ترک کردن آنچه خدا بدان فرمان داده است می باشد (همان، ۲: ۳۸۹).

در نتیجه می توان گفت کفر به این معنا در مقابل ایمان است نه در مقابل اسلام، به این معنا که ترک این فرائض سبب می شود تا ایمان شخص کامل نباشد و در آخرت مستحق عقاب گردد. شارحان حدیث نیز کفر در این گونه روایات را بر همین معنا حمل نموده اند. علامه مجلسی کفر در روایات تارک نماز را در مقابل ایمان معنا نموده است به طوری که بر چنین کفری وجوب قتل، نجاست و خلود در جهنم مترتب نمی شود بلکه این فرد مستحق تعزیر در دنیا و عقاب شدید در آخرت می باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق،

۱. برخی از فقها علم شخص منکر به ضروری دین بودن آنچه را انکار می کند، در ثبوت ارتداد لازم می دانند. به این معنا که اولاً انکارش به سبب شبهه در نزد وی نباشد و ثانیاً بدانند انکارش به انکار پیامبر (ص) و تکذیب ایشان بازگشت می نماید (خمینی و سایر مراجع، بی تا، ۱: ۷۶).

۷۹: ۲۱۵). ملاهادی مازندرانی نیز در شرح خود بر فروع کافی در ذیل روایاتی که اسلام و ایمان را از تارک زکات نفی می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۳: ۳)، منکر اصل زکات را به مرتد ملحق می‌کند و حکم کفر بر شخصی که از پرداخت زکات امتناع می‌ورزد اما منکر اصل زکات نیست را رد می‌نماید و در صورت عدم انکار، کفر در این روایت را به نفی کمال در ایمان و اسلام تفسیر می‌نماید و در ادامه نسبت کفر به تارک نماز و حج را نیز از همین باب می‌داند (مازندرانی، ۱۴۲۹ق، ۳: ۳۳۹). مجلسی اول نیز همین معنا از نفی ایمان و اسلام از تارک زکات را، در شرح خود بر کتاب «من لا یحضره الفقیه» بیان نموده است (۱۴۱۴ق، ۵: ۴۵۶). وی همچنین مردن تارک حج برآیین نصارا و یهود را، بر حشر چنین فردی با آنان و یا این که در عذاب ترک حج مثل آن‌ها خواهد بود، حمل نموده است (۱۴۱۴ق، ۸: ۱۵۴؛ ۱۴۰۶ق، ۵: ۶۷).

همچنین علامه مجلسی در تفسیر آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۷) می‌نویسد: «وُضِعَ الْكُفْرُ مَوْضِعَ مَنْ لَمْ يَحُجَّ تَأَكِيداً لُجُوبِهِ وَتَغْلِيظاً عَلَى تَارِكِهِ، وَ لِذَلِكَ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحُجَّ فَلَيْمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» (۱۴۰۴ق، ۷: ۱۰۳). تعبیر «مَنْ كَفَرَ» برای شخصی که حج بجا نیامد به جهت تاکید بر جایگاه حج و شدید بودن گناه تارک آن است، و به همین دلیل پیامبر (ع) در مورد کسی که حج را ترک کند فرمود باید یهودی یا نصرانی بمیرد.

علامه طباطبایی نیز در تفسیر این آیه شریفه می‌نویسد: «الْكُفْرُ هَاهُنَا مِنَ الْكُفْرِ بِالْفُرُوعِ نَظِيرُ الْكُفْرِ بِتَرْكِ الصَّلَاةِ وَالرَّكَاةِ فَالْمُرَادُ بِالْكُفْرِ التَّارِكُ» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۳: ۳۵۵). کفر در این آیه از باب کفر به فروع است مانند کفر به ترک نماز و زکات پس مقصود از کفر ترک این امور می‌باشد.

با توجه مطالب ذکر شده در این قسمت می‌توان این گونه گفت که تعبیر «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» اگر در مورد شخص منکر فرائض الهی به کار برده شود، به معنای خروج از اسلام و کفر حقیقی و الحاق به کافران در احکام دنیوی و گرفتار شدن به عذاب کفار می‌باشد، زیرا انکار چنین فردی در حقیقت به انکار ضروری دین بر می‌گردد و اما اگر شخص، فرائض را از باب انکار آن‌ها ترک نماید در این صورت تعبیر مورد بحث به جهت مبالغه در اهمیت این فرائض و عظمت گناه ترک آن‌هاست، چنان‌که مجلسی اول به همین معنا اشاره نموده است (۱۴۱۴ق، ۵: ۴۵۷) و یا این‌که به معنای نقص در ایمان و معاقب واقع شدن به عذاب الهی خواهد بود. در هر دو صورت

یاد شده مرگ در زمره یهود و نصارا نشان دهنده سوء عاقبت شخص تارک فرائض الهی می باشد، با این تفاوت که ترک فرائض همراه با انکار منجر به خروج از دایره اسلام در همین دنیا می گردد، اما ترک کردن این امور بدون انکار نشانه عظمت ترک آن ها و سوء عاقبت شخص خواهد بود.

#### ۳-۴. قتل مؤمن

از دیگر اعمالی که تعبیر «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» درباره آن به کار رفته است قتل مؤمن است. قتل عمدی مؤمن از گناهان کبیره می باشد که در قرآن خلود در آتش برای آن وعده داده شده است (النساء: ۹۳). امام باقر (ع) در حدیثی می فرماید: هرکس مؤمنی را از روی عمد به قتل برساند، خداوند همه گناهان را برای او ثبت می نماید و مقتول از گناهان پاک شود (صدوق، ۱۴۰۶ق، ۲۷۸). برخی روایات نیز از مرگ در زمره یهود و نصارا به دلیل کشتن مؤمن خیر می دهند. امام صادق (ع) درباره در این باره می فرماید: «فِي رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا مُؤْمِنًا قَالَ يُقَالُ لَهُ مُتَّ أَيَّ مِيَّةٍ شِئْتَ إِنْ شِئْتَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شِئْتَ نَصْرَانِيًّا وَإِنْ شِئْتَ مَجُوسِيًّا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۲۷۳)؛ فردی که مؤمنی را به قتل برساند، به هنگام مرگ به او گفته شود به هر آیینی که می خواهی بمیر، یهودی، نصرانی یا مجوسی. مجلسی اول در ذیل این حدیث دو احتمال مطرح می نماید، اول این که تعبیر مرگ به آیین یهود و نصارا به این دلیل است که قاتل، مؤمن را به خاطر ایمانش به قتل برساند و دوم این که تعبیر مذکور از روی مبالغه در حرمت قتل مؤمن بیان شده باشد (۱۴۰۶ق، ۱۰: ۲۸۱). از طرفی در برخی روایات نیز بیان شده است که توبه شخصی که مؤمنی را عمداً و به دلیل ایمانش به قتل برساند، مقبول درگاه الهی واقع نمی شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۲۷۶).

روایت اخیر با ظاهر آیه ۵۳ سوره زمر که در آن خداوند وعده بخشش همه گناهان را داده است ناسازگار می باشد. برخی مفسرین، بخشش در این آیه را مطلق پنداشته اند و آن را مقید به توبه نیز نمی دانند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۲: ۲۶۹). اما این دیدگاه صرف نظر از این که با حکمت الهی سازگار نیست با آیات بعدی همین سوره که در آن ها دستور بازگشت به سوی خدا و تسلیم بودن در برابر او و تبعیت از فرامینش را مطرح می نماید نیز تناسب ندارد (الزمر: ۵۴، ۵۵). در نتیجه بخشش گناهان در آیه ۵۳ سوره زمر مشروط به توبه است. از طرفی ظاهر آیه نسبت به بخشش همه گناهان عمومیت دارد و حتی شرک که بزرگ ترین معصیت در پیشگاه الهی محسوب می گردد، با توبه و پذیرش اسلام قابل



بخشش می‌باشد، پس امکان بخشش گناه قتل مؤمن در صورتی که با توبه همرا باشد وجود خواهد داشت.

بر این اساس مقصود از عدم پذیرش توبه شخصی که مؤمنی را به دلیل ایمانش به قتل برساند، این است که در این صورت قاتل در حکم کافر است و توبه مرتد، مورد قبول خداوند متعال قرار نمی‌گیرد (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۱۰: ۲۸۱). در حقیقت علت پذیرفته نشدن توبه چنین شخص کفر و ارتدادش می‌باشد نه قتل نفس، زیرا کشتن مؤمن به دلیل ایمان او، مصداق اظهار و ابراز بغض و دشمنی شخص نسبت به دوستان اهل بیت (ع) می‌باشد. به همین دلیل برخی فقیهان به کفر شخصی که شیعیان را به دلیل محبتشان به اهل بیت (ع)، مورد عداوت قرار دهد و این عداوت را ابراز نماید، فتوا داده‌اند (شهیدثانی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۴۲۰؛ حلی، ۱۴۲۹ق، ۲۲۷). با این بیان علت خلود در عذاب که در آیه ۹۳ سوره نساء مطرح شده است روشن می‌گردد، زیرا قتل مؤمن به جهت ایمانش، نشانه کفر قاتل است و لازمه آن خلود در عذاب می‌باشد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۲ش، ۴: ۶۸).

با توجه به این توضیحات، احتمال دومی که در ابتدای این قسمت درباره روایت امام صادق (ع) برای تعبیر «مُتُّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» مطرح شد، تقویت می‌شود، زیرا در این روایت، سخن از قتل مؤمن به دلیل ایمان او و عدم پذیرش توبه قاتل وجود ندارد. علامه مجلسی نیز همین دیدگاه را مورد تایید قرار می‌دهد و هرچند مرگ چنین شخصی را در زمره آیین یهود یا نصارا می‌داند اما به عقیده وی، این شخص در نهایت از عذاب رهایی می‌یابد و مخلص در آتش نخواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۴: ۸).

از آن جا که قتل مؤمن از گناهان کبیره محسوب می‌شود، لذا در این مسئله عمده بحث، بر سر مؤمنانی است که گناه کبیره دارند و پیش از مرگ توفیق توبه نمی‌یابند، در غیر این صورت بهشتی بودن بودن مؤمنی که خطایی کرده و سپس توبه نموده از نگاه جمیع عالمان اسلامی بلاشکال است (میرزایی، ۱۴۰۱ش، ۲۷۹).

از روایات استفاده می‌شود که صرف ارتکاب به گناه کبیره موجب خلود در عذاب نمی‌گردد. البته هرچند چنین شخصی مبتلاء به عذاب اخروی خواهد شد، اما اگر معتقد به توحید و اسلام و یا ولایت ائمه اطهار (ع) باشد، سرانجام از آتش نجات خواهد یافت. به این مسئله در روایات نیز اشاره شده است. امام کاظم (ع) در روایتی می‌فرماید: خداوند خلود در عذاب را مختص اهل کفر و شرک و انکار قرار داده است و در ادامه از قول نبی اکرم (ص) نقل می‌کند که شفاعت من شامل افرادی از امتم که

مرتکب گناهان کبیره شده‌اند می‌گردد (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۴۰۷). شیخ مفید نیز خلود در جهنم را مختص کفار دانسته و بر این عقیده است که مرتکبان گناه از مؤمنان و کسانی که اهل معرفت به خدای متعال باشند مخلد در عذاب نخواهند بود و سرانجام از آن رهایی می‌یابند. ایشان این دیدگاه را مورد اتفاق امامیه می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق (ج)، ۴۶). علامه مجلسی در کتاب بحارالانوار روایات متعددی را تحت عنوان «مَنْ يَخْلُدُ فِي النَّارِ وَ مَنْ يَخْرُجُ مِنْهَا» نقل می‌نماید. در برخی از این روایات آمده است که؛ شیعیان و موالیان امیرالمؤمنین (ع) از خلود در عذاب نجات خواهند یافت اما دشمنان آن حضرت در آتش جاودان خواهند ماند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸: ۲۵۱-۲۶۳).

امام صادق (ع) نیز در تفسیر آیه «وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» می‌فرماید مقصود پیشوایان کفر و پیروان آن‌ها می‌باشد (همان). سپس مجلسی حاصل آیات و روایات ذکر شده در این باب را چنین جمع‌بندی می‌نماید: «إِغْلَمَ أَنَّ الَّذِي يَقْتَضِيهِ الْجَمْعُ بَيْنَ الْآيَاتِ وَ الْأَخْبَارِ أَنَّ الْكَافَرَ الْمُنْكَرَ لِضُرُورِي مِنْ ضُرُورِيَاتِ دِينِ الْإِسْلَامِ مُخْلَدٌ فِي النَّارِ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُ الْعَذَابُ إِلَّا الْمُسْتَضْعَفُ النَّاقِصُ فِي عَقْلِهِ أَوْ الَّذِي لَمْ يَتَمَّ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ وَ لَمْ يَقْضُرْ فِي الْفَحْصِ وَ النَّظَرِ فَإِنَّهُ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ... أَمَّا أَصْحَابُ الْكِبَائِرِ مِنَ الْإِمَامِيَّةِ فَلَا خِلَافَ بَيْنَ الْإِمَامِيَّةِ فِي أَنَّهُمْ لَا يَخْلُدُونَ فِي النَّارِ» (همان، ۲۶۳)؛ بدان که مقتضای جمع بین آیات و اخبار این است، کافری که منکر چیزی از ضروریات اسلام باشد، جاودان در عذاب خواهد بود و عذاب وی تخفیف نخواهد داشت مگر افرادی که دارای استضعاف فکری و نقصان در عقل باشند و یا شخصی که حجت بر او تمام نشده باشد و در جستجوی دلیل نیز کوتاهی نکرده باشد، پس چنین افرادی احتمال دارد که امر آن‌ها به خداوند واگذار شود ... اما مرتکبان گناهان کبیره از امامیه بدون اختلاف، خالد در آتش نخواهند بود.

بر اساس مطالب بیان شده در این بخش باید گفت که هرچند جان مؤمن در اسلام بسیار محترم شمرده شده است و قتلش از گناهان کبیره محسوب می‌شود، اما اگر شخصی که مرتکب چنین گناه بزرگی می‌گردد، مؤمن را به دلیل ایمانش به قتل نرسانده باشد، از دایره اسلام بیرون نمی‌رود و امکان توبه برای او نیز وجود دارد. با این توضیحات تعبیر «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» در مورد فردی که مرتکب قتل نفس شده است به معنای عظمت قبح این گناه و شدت عذاب او در آخرت می‌باشد. لذا چنین فردی از این جهت که پس از مرگ گرفتار عقاب الهی می‌گردد دچار سوء عاقبت شده است، اما اگر زمینه بخشش این فرد فراهم گردد از عذاب رهایی خواهد یافت.

## ۵. نتیجه‌گیری

- ۱- سوء عاقبت به معنای فرجام بد و معدَّب شدن به عقوبت الهی است. این اصطلاح مربوط به حیات اخروی انسان می‌باشد و تحقق آن در جهان پس از مرگ رخ می‌دهد.
- ۲- سوء عاقبت اختصاص به گروه خاصی از انسان‌ها ندارد و فرد در هر مرتبه‌ای که باشد خطر سوء عاقبت در کمین او هست، لذا آیات متعددی از قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (ع) نسبت به این سرنوشت شوم هشدار می‌دهند.
- ۳- در بعضی از روایات برای اشاره به سوء عاقبت برخی افراد از تعبیر «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» استفاده شده است. دامنه کاربرد این تعبیر از اصول اعتقادی تا فروعات و گناهان کبیره را در برمی‌گیرد.
- ۴- کاربرد تعبیر «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» در تمام موارد ذکر شده یکسان نبوده و در هر کدام از آن‌ها معنای خاصی را افاده می‌نماید. در برخی موارد به معنای به معنای خروج از دایره اسلام و قرار گرفتن در سلک کافران می‌باشد و در مواردی به معنای خروج از ایمان و مذهب حق و دخول در زمره مخالفان مذهب اهل بیت (ع) است. گاهی در مورد شخصی به کار می‌رود که منکر ضروری دین از اصول و فروع باشد و گاهی نیز برای نشان دادن جایگاه و اهمیت دستوری از فرائض اسلام و بزرگی گناه ترک آن‌ها به کار برده می‌شود. در مواردی نیز به معنای شدت عذاب اخروی و عظمت انجام معاصی است. در همه موارد ذکر شده تعبیر «مُتَّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا» به معنای سوء عاقبت و گرفتار شدن به مرتبه‌ای از عقاب الهی می‌باشد.

## منابع

قرآن کریم.

آلوسی، محمودبن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

آمدی، عبدالواحدبن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال (ط-القدمیه)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

ابن فارس، احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابوترابی، میرزا حسن، اسرار حسن عاقبت و سوء عاقبت، قم، اسوه، چاپ دوم، ۱۳۹۲ش.

ایروانی، جواد؛ رضا حق پناه، محمدرضا انجم‌شعاع. "تحلیل روایات موهم تکفیر مبتنی بر مراتب کفر و ضلالت و اصطلاح شناسی قرآنی". مطالعات فهم حدیث ۸، ۱۵ (۱۴۰۰): ۱۵۷-۱۷۵. doi:10.30479/

mfh.2021.2495

حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، بی‌جا، موسسه الطبع و النشر، بی‌تا.

حسینی، سید جواد. "اهمیت و جایگاه عاقبت به خیری در اسلام". پاسدر اسلام، ۳۱۷ (۱۳۸۷).

حلی (ابن ادریس)، محمدبن منصور، اجوبة مسائل و رسائل فی مختلف فنون المعرفة، قم، دلیل ما، ۱۴۲۹ق.

خمینی، روح‌الله و سایر مراجع، رساله توضیح المسائل مراجع، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی‌تا.

- خویی، سیدابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم، دارالهادی، ۱۴۱۰ق.
- راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفة، چاپ پنجم، ۱۴۲۸ق.
- سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغة، محقق: الدكتور صبحی صالح، بیروت، دارالکتب، بی‌تا.
- شافعی، محمدبن ادریس، دیوان الامام شافعی، بیروت، دارالمعرفة، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.
- شعیری، محمدبن محمد، جامع الاخبار، نجف، مطبعة الحیدریة، بی‌تا.
- شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.
- صدوق، محمدبن علی، التوحید، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
- \_\_\_\_\_، الخصال، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- \_\_\_\_\_، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دارالشریف الرضی، ۱۴۰۶ق.
- \_\_\_\_\_، علل الشرایع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
- \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.
- \_\_\_\_\_، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- عده‌ای از علما، الاصول الستة عشر، قم، دارالحديث الثقافی، ۱۴۲۳ق.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، کتاب العین، قم، اسوه، چاپ چهارم، ۱۴۳۵ق.
- فیومی، احمدبن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- مازندرانی، محمدصالح بن احمد، شرح کافی- الاصول و الروضه، تهران، المكتبة الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.
- مازندرانی، محمدهادی بن محمدصالح، شرح فروع الکافی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجماعه لدرر اخبار الائمة الأطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- \_\_\_\_\_، شرح رساله اعتقادات، قم، دلیل ما، چاپ دوم، ۱۳۹۲ش.
- \_\_\_\_\_، مرآة العقول فی شرح اخبار آل رسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.

- \_\_\_\_\_، لوامع صاحبقرانی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.
- مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق (الف).
- \_\_\_\_\_، الامالی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق (ب).
- \_\_\_\_\_، اوائل المقالات، قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق (ج).
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش.
- میرزائی، پوران. "رهیافت‌های فریقین در مواجهه با روایات متعارض تاب کلامی «مطالعه موردی: روایات دال بر کفایت توحیدباوری در رستگاری»". مطالعات فهم حدیث ۸، ۱۶ (۱۴۰۱): ۲۷۱-۲۹۳،

doi:10.30479/mfh.2022.2590